

جنگ و معماری

لیوس وودز

www.ketab.ir

برگردان:

پویان روحی

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

کتابخانه

وودز، لیبوس، ۱۹۴۰ - ۲۰۱۲ م.

Lebbeus Woods

جنگ و معماری / لیبوس وودز؛ برگردان پویان روحی.

مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۵.

۴۸ ص: مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۳۷-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Rat i architektura

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان "War and architecture" به فارسی برگردانده شده است.

موضوع: معماری و جامعه

موضوع: Architecture and society

موضوع: معماری - نگهداری و مرمت

موضوع: Architecture - Conservation and restoration

موضوع: معماری - نوسازی شهری

موضوع: Urban renewal

شناسه افزوده: روحی، پویان، ۱۳۵۹ - مترجم

رده بنده: س

رده: ادبیات

شمار کتابشناختی: ملی:

۱۳۹۵ و ۲/ NAT۵۴۳

۷۲۰/۱۰۳

۴۵۰۴۶۳۴



کتابکده تخصصی هنر، معماری و شهرسازی کسری

جنگ و معماری

لیبوس وودز

برگردان: پویان روحی

صفحه آرایشی: میلاد خواجوی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۳۷-۲

انتشارات: کتابکده کسری

نشانی انتشارات: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۵۱ ۳۷۶۷۰۰۱۹

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات محفوظ می‌باشد.

مرکز پخش: کتابکده کسری

تلفن: ۰۵۱ ۳۸۴۳۵۳۱ همراه: ۰۵۱ ۷۱۸۱ ۳۰۱ ۹۱۵

فهرست

- ۶ پیش گفتار مترجم
- ۸ پیش گفتار
- ۱۲ معماری دانش
- ۱۳ معماری، تجسم دانش است
- ۱۴ ایدئولوگ‌ها در اشتباهند
- ۱۵ شهرهای قدیمی، ساختارهایی سلسله‌مراتبی بودند.
- ۱۶ در مخالفت با بازسازی
- ۱۷ در مخالفت با پاک‌سازی
- ۲۱ ساخت روی بازمانده‌های جنگ
- ۲۴ الگوهای انتخاب و نوآوری
- ۲۶ تزریق‌ها
- ۳۱ جرب
- ۳۴ وضعیت سخت، وضعیت سیال
- ۳۶ زخم
- ۳۹ به کسی در فضاهای آزاد زندگی می‌کند؟
- ۳۹ مالک فضاهای آزاد است؟
- ۴۰ چه کسی هزینه‌ی ساخت و ساز را پرداخت می‌کند؟
- ۴۲ بافت جدید

پیش‌گفتار مترجم

آیا معماری یک معماری فوق‌العاده به مردم جز برای آنکه به درون آن بروند و به آن مقیاس ببخشند، نیاز دارد؟ نه. معماری فوق‌العاده همیشه تجسم یک اندیشه، یا ایده‌ی فوق‌العاده است؛ چیزی که از یک ساختمان یا معمار تنها، بزرگ‌تر است. ایده‌های بزرگ به یک زمان و به یک فرهنگ تعلق دارند. معماری فوق‌العاده، علاقه و تعهدی نسبت به انتظارات یا نیازهای مردم ندارد. این مردم خود ما هستند که باید یاد بگیرند چطور در آن زندگی کنند اگر بخواهند و یا شجاعتش را داشته باشند. واقعیت همین است و همیشه همین طور بوده است.

لیبوس وودز، خفیه‌ی سیاه

درباره‌ی هرمان دیاز آلونسو

۱۰ اکتبر ۲۰۰۷

کتابی که در دست دارید، نخستین کتاب لیبوس وودز است که به فارسی برگردانده شده است. کتابی که قرار دارد در یک ژانر مشخص، کار دشواری به نظر می‌رسد. این کتاب، پیشنهادی است برای آساز، سازاییوی جنگ‌زده، ساریوویی که در زمان نگارش آن، زیر آتش توپ قرار داشت. خشمگین و حاکم بر شهر اما مرزهای خیال وودز را محدود نکرده است. زبانی که او در کتاب به کار برده، آن را از یک پیشنهاد فراتر می‌برد و به شعر نزدیک می‌کند. به این ترتیب ایده‌ی طراحی تئوری از لایه‌لای واژگان او نمایان می‌شود؛ تلاش برای رسیدن به چیزی نو و متفاوتی از اندیشیدن به و نوشتن درباره‌ی معماری. کتاب در عین حال ناملی است در ماهیت معماری؛ اینکه معماری چیست، چه باید باشد، و چه می‌تواند باشد.

وودز مدافع معماری بود و هرگز چیزی نساخت. او بر این باور بود که اگر بخواهد چیزی بسازد، باید خواسته‌های کارفرما را بپذیرد، و اگر خواسته‌های کارفرما را بپذیرد، باید سازش کند و اگر سازش کند، کارش تجاری می‌شود. او تا آخرین لحظه به دیسیپلین معماری و پیشرفت آن متعهد ماند. او یک آموزگار بود؛ آموزگاری که خانه‌ی اصلی‌اش، مدرسه‌ی کوپر یونیون^۱ در نیویورک بود و چند نسل از شاگردانش، به چهره‌های مهم معماری تبدیل شدند. دنیای وودز، دنیایی است از فضاهای تجربی، فضاهایی که سکونت در آن‌ها دشوار، و نیازمند درجه‌ی بالایی از درگیری مخاطب است؛ درگیر شدنی که او امیدوار بود به شکل‌گیری شیوه‌های جدید اندیشیدن و زندگی کردن بیانجامد.

پیر

پاییز ۲۰۱۶

لس آنجلس

معماری و جنگ ناسازگار نیستند.
 معماری جنگ است. جنگ معماری است.
 من با زمانه‌ی خود، با تاریخ، با تمام قدرت‌هایی که در فرم‌های ثابت و وحشت‌زده
 خانه دارند، در جنگم.
 من یکی از میلیون‌ها انسانی هستم که تطبیق پیدا نمی‌کنم، که خانه‌ای ندارم،
 خانواده‌ای ندارم،
 دکترینی ندارم، جای ثابتی ندارم که آن را از آن خود بخوانم، آغاز و پایان
 شناخته شده‌ای ندارم،
 مکان "مقدس و اصیلی" ندارم.
 من علیه تمام شمایل‌ها و قطعیت‌ها، علیه تمام تاریخ‌هایی
 که مرا به ناراستی‌ها و ترس‌های رقت‌انگیز خودم زنجیر می‌کنند، اعلام جنگ می‌کنم.
 من تنها لحظه‌ها را می‌شناسم، و زندگی‌هایی را که همچون لحظه‌ها هستند،
 فراموشی [را می‌شناسم] که با نهایت قدرت، ظاهر می‌شوند و سپس "در هوا"
 ذوب می‌شوند.
 من یک معمارم، زندگی دنیاها،
 یک پیرو هوای نفس، آن‌ها هم را می‌پرستد، ملودی راه،
 شب‌خی در برابر آسمان، بر به تاریکی،
 نمی‌توانم نامت را بدانم، تو نیز نمی‌توانی نامم را بدانی.
 فردا در کنار یکدیگر، ساختن؟ هستی؟ آغاز خواهیم کرد.

-
- 1- Primordial
 - 2- Sensualist

پیش‌گفتار

این کتاب به شهروندان ساریوو تقدیم می‌شود. کسانی که در این لحظه که این کتاب در دست تهیه‌است، زیر یک محاصره‌ی شدید و بیمارگون^۱ قرار دارند؛ محاصره‌ای که بیش از چهارده ماه پیش آغاز شد. امیدوارم این ایده‌ها که در فاصله‌ای دور شکل گرفته‌اند، بتوانند به شرایط آن‌ها نزدیک باشند و به نحوی -وقتی که زمانش رسد- به بازسازی شهر و شیوه‌ی زندگی آن‌ها کمک کنند.

برج‌های ساریوو در آتش سوخته‌اند. یادمان‌های شیشه‌ای و فولادی که در دوران جامعه‌ی صنعتی، در ستایش پیشرفت فکری ساخته شده بودند، به لاشه‌هایی تبدیل شده‌اند و همراه با آن‌ها، ایدئولوژی‌ها و ارزش‌هایی که آن‌ها نماینده‌شان بودند نیز از بین رفته‌اند. برج‌های ساریوو در کنار گنبدها و مناره‌های مساجد، کتابخانه‌ی بزرگ، سالن‌های دانشگاه و ساختمان‌های دیگری که نماد خرد^۲ و نوید آن برای نجات بشری انسان بودند، هدف اصلی آتش محاصره‌کنندگان شهر بودند. زمانی که این ساختمان‌ها توسط گلوله‌های آتش‌زا آتش گرفتند، امکان نجات آن‌ها وجود نداشت. تنها زیرساخت‌ها، بلکه خرد مورد نیاز برای انجام این کار نیز از میان رفته بود. ساختمان‌های شعله‌ور ساریوو، اگر نشانه‌ی پایان خرد نباشند، نشانه‌هایی هستند از پایان عصر آتش. نشانه‌هایی که آن سوی آن‌ها، قلمروی از یک تاریکی غیرقابل درک وجود دارد.

اما جنگ تنها به این شهر و شبه‌جزیره‌ای که ساریوو در آن قرار دارد، محدود نیست. این شبه‌جزیره، فرهنگ پیچیده‌ای دارد و ساریوو برای آن، نماد پایداری و امید بوده‌است. اما این شهر، امروز به نماد ناامیدی تبدیل شده‌است. جنگ به شکل‌های مختلف، در نقاط مختلف دنیا در جریان است؛ در ادربایجن، مولداوی، گرجستان، افغانستان، کشمیر، سری‌لانکا، فلسطین و لبنان، در آنغولا و نیم‌دوجین کشور آفریقایی دیگر، در ایرلند شمالی، پرو و کلمبیا، ناحیه‌ی جنوبی مرکز لس‌آنجلس، محل وقوع شورش بود که همچون طوفانی ناگهانی و سهمگین، از آن عبور کرد و به دنبال خود، نه تنها خرابی‌های گسترده‌ای باقی گذاشت، بلکه توهم امن بودن آمریکا در برابر نیروهای خشن تغییر که [تنها] بر دیگران تأثیر می‌گذاشت را نیز از بین برد. در آلمان، تخریب ساختمان‌هایی که محل سکونت کارگران خارجی بودند، به شورش‌هایی منجر شد که نشان از شکنندگی تمدن، حتی در منظم‌ترین جوامع دارند. هیچ عقل سلیمی این رویدادها را نمی‌پسندد، اما حجم زیادی از اتفاقاتی از این دست، در راه‌است. زیرا دنیای

1- Pathological

2- Reason

انسان، در گرمایی که از پس جنگ سرد ایجاد شده، در حال تکه‌تکه شدن است و مثل یک قطعه یخ، از جاهایی جدید و غیرمنتظره ترک می‌خورد. این، تصویری ناامیدکننده و ترسناک است، به‌ویژه در پایان قری که در آن، جنگ‌های گرم درس‌هایی فراموش‌نشده‌ی درباره‌ی جنون خشونت سازمان‌یافته به‌همراه داشته‌اند. این تصویری است که از درون نیروی بی‌رحم خود شکل می‌گیرد، از درون ناگزیری آزاردهنده، اما به‌طور بالقوه درمان‌گر خود. تنها با روبه‌رو شدن با این تصویر است که می‌شود امیدوار بود بتوان محتوای تراژیک آن را تغییر داد. تنها با روبه‌رو شدن با جنون تخریب آگاهانه است که خرد می‌تواند دوباره به خود ایمان بیاورد.

نیویورک

۲۷ ژوئن ۱۹۹۳